

Comparative Study of the Basis for Retrial of Civil Judgments with Emphasis on the Rule of Res Judicata (Criticism of Article 426 of the Code of Civil Procedure)

Atefeh Ajori Aysak*

Sedighe Mohammadhasani**

Abstract

In different legal systems, there are two main bases for retrial. Most legal systems, such as France, Italy, Germany, and Jordan, have chosen the basis of the "authority of res judicata". However, in the Iranian legal system, the basis for retrial is "the finality of the sentences". According to studies, the "authority of res judicata", in line with the philosophy of retrial, ie the provision of judicial justice, is a comprehensive basis on which all decisions of judicial and non-judicial authorities and arbitration due to the "Res judicata" cannot be re-heard can be retried. But in Iranian law, many court decisions, such as "final warrants that are a permanent impediment to the re-sue", "writ of disposal of a suit", "arbitral awards" and "consent judgment", while having Res judicata, because they are not considered "sentences", they cannot be a retrial. However, considering that these decisions can be retried, the philosophy of retrial and the provision of judicial justice requires that these decisions also be a retrial. Therefore, to ensure judicial justice and adopt a

* Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran, ajori@birjand.ac.ir

** PhD in Private Laws, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran (Corresponding Author), mohamadhasani600@yahoo.com

Date received: 2022-03-16, Date of acceptance: 2022-07-24



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

comprehensive basis in determining the jurisdiction of retrials, in line with most legal systems, amend Article 426 of the Code of Civil Procedure and identify the criterion of "Res judicata" as a basis for retrial is necessary.

Keywords: Retrial, Civil Judgments, The Finality of the Sentences, Res Judicata, Article 426 of the Code of Civil Procedure.

بررسی تطبیقی ضابطه قابلیت اعاده دادرسی آرای مدنی با تأکید به قاعده اعتبار امر قضاوت‌شده (نقدی بر ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی)

عاطفه آجری آیسک*

صدیقه محمدحسینی**

چکیده

غالب نظام‌های حقوقی مانند فرانسه، ضابطه «اعتبار امر قضاوت‌شده» را برای تعیین قابلیت اعاده دادرسی آرای مدنی برگزیده‌اند. اما در ایران، ضابطه اعاده دادرسی، «قطعیت احکام» است. طبق بررسی‌ها «اعتبار امر قضاوت‌شده»، همسو با مبنای اعاده دادرسی یعنی تأمین عدالت قضایی، ضابطه‌ی جامعی است که کلیه تصمیمات مراجع قضایی دادگستری، غیردادگستری و داوری را که به دلیل «اعتبار امر قضاوت‌شده» قابلیت استماع مجدد ندارند قابل اعاده دادرسی می‌داند. ولی در حقوق ایران با بیان یک مصداق جزئی در تعیین آرای قابل اعاده، بسیاری از تصمیمات محاکم مانند «قرارهای نهایی صادره در صورت وجود مانع دائمی برای طرح مجدد دعوا»، «قرار سقوط دعوا»، «آرای داوری» و «گزارش اصلاحی»، در عین برخوردار بودن از اعتبار امر قضاوت‌شده، به دلیل عدم اطلاق عنوان «حکم» بر آنها، قابل اعاده دادرسی نیستند. حال آنکه تأمین عدالت قضایی اقتضا دارد این تصمیمات نیز قابل اعاده باشند. لذا در راستای اتخاذ یک ضابطه‌ی جامع و منضبط در تعیین قلمرو

* استادیار حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران، ajori@birjand.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)،

mohamadhasani600@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲



آرای قابل اعاده، هم‌راستا با غالب نظام‌های حقوقی، اصلاح ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م و شناسایی ضابطه «اعتبار امر قضاوت‌شده» به عنوان ضابطه‌ی اعاده‌دادرسی آرای مدنی ضروری می‌نماید.

کلید واژه‌ها: اعاده‌دادرسی، آرای مدنی، قطعیت احکام، اعتبار امر قضاوت‌شده، ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م.

۱. مقدمه

«اعاده‌دادرسی» (Retrial, Rehearing, Reconsideration) یکی از طرق فوق‌العاده‌ی شکایت از آرای قضایی است که توسل به آن صرفاً در موارد معین قانونی مجاز است (Niyakire 2017: 32؛ Fricero 2015: 123). در اعاده‌دادرسی، دادگاه صادرکننده رأی قطعی به تقاضای یکی از طرفین، با احراز جهات مصرحه قانونی، به رسیدگی ماهوی مجدد دعوا می‌پردازد (عواد القضاء ۲۰۰۸: ۳۳۶؛ پورمحمدی ۱۳۸۵: ۲۶).

از مسائل مطروح پیرامون «اعاده‌دادرسی» در نظام‌های مختلف حقوقی تعیین تصمیمات قابل اعاده‌دادرسی است. آیا در سیستم‌های مختلف حقوقی، یک ضابطه کلی جهت تعیین آرای قابل اعاده‌دادرسی اتخاذ شده یا به تعیین مصادیق آرای قابل اعاده اکتفا شده است؟ ضابطه‌ی اعاده‌دادرسی در سیستم‌های مختلف حقوقی از جمله سیستم حقوقی ایران چیست؟ آیا ضابطه‌ی مورد پذیرش سیستم حقوقی ایران، کارایی لازم را در تأمین حقوق عامه و تضمین عدالت قضایی دارد؟

در راستای پاسخ به مسائل فوق‌الذکر ابتدا مبنای اعاده‌دادرسی بررسی می‌شود. زیرا توجه به مبنای آن می‌تواند در ارائه یک ضابطه کلی جامع در تعیین آرای قابل اعاده‌دادرسی راهگشا باشد. سپس به تبیین ضوابط نظام‌های مختلف حقوقی از جمله نظام حقوقی ایران در تعیین آرای قابل اعاده‌دادرسی می‌پردازیم تا ضمن تعیین رویکرد جامع، کارایی سیستم دادرسی نظام حقوقی ایران در تأمین عدالت قضایی و سازگاری آن با مبنای اعاده‌دادرسی معلوم گردد.

گفتنی است آثار پژوهشی متعددی به بررسی ابعاد مختلف اعاده‌دادرسی پرداخته‌اند (حیاتی ۱۳۹۷: ۲۸۹-۳۰۹؛ واحدی ۱۳۶۹: ۱۳-۲۱). اما هیچ یک به مطالعه تطبیقی ضابطه‌ی این نهاد نپرداخته‌اند. حال آنکه احراز ضوابط مذکور و آثار مترتب بر هر یک،

فرصت ارزیابی رویکرد نظام حقوقی ایران را در مقایسه با رویکردهای موجود و طرح انتقادات منصفانه در راستای اصلاح قانون و اتخاذ یک ضابطه جامع و منضبط در اعاده دادرسی را فراهم می‌کند.

۲. مبنای اعاده دادرسی

هدف اساسی اعاده دادرسی، جبران اشتباهات قضایی و نقض عدالت به تقاضای محکوم‌علیهی است که قربانی محکومیت ناعادلانه شده است (Bussy 2005: 2550). علیرغم پیش‌بینی تضمینات حداکثری جهت تضمین عدالت، با توجه به دشواری اجرای عدالت (Guinchard. et al 2011: 363)، بی‌شک تضمینات پیش‌بینی شده کافی نخواهد بود، زیرا نقض عدالت توسط قضات محاکم، واقعیتی غیرقابل انکار است (Gide 2009: 664) البته اشتباهات قضایی لزوماً از قانون‌شکنی یا خطای قضایی ناشی نمی‌شود (Martin 1940: 1) بلکه ممکن است پس از صدور رأی، عناصر جدیدی ظاهر شوند که در زمان تصمیم‌گیری ناشناخته بوده و ادله‌ی اولیه‌ی پذیرفته‌شده توسط محاکم را باطل کند (Fournie 2014: 777). بنابراین برای مقابله با نقض عدالت و اشتباهات قضایی در صورت عدم امکان اِعمال طرق عادی شکایت، نهاد اعاده دادرسی پیش‌بینی گردید (Goetz 2018: 15).

طبق تعریف، جهات و پیشینه اعاده دادرسی، «عدالت قضایی» هدف اصلی نهاد اعاده دادرسی است. چنانکه این نهاد در سیستم‌های حقوقی کشورهایمانند انگلستان و آمریکا مبتنی بر تئوری «عدالت» شکل گرفته (نهرینی ۱۳۹۰: ۲۱، سرشار ۱۳۳۱: ۱۵) و در صورت احراز صدور رأی بر خلاف عدالت، موضوع مجدداً رسیدگی ماهوی شده تا بدین ترتیب حقوق اصحاب دعوا خصوصاً محکوم‌علیه حفظ گردد (صیادی ۱۳۹۵: ۱۹). تعریف اعاده دادرسی به یک طریقه عدولی به منظور تقاضای عدول از رأی صادره مبتنی بر اشتباه و درخواست رسیدگی مجدد دعوا مبتنی بر ادله صحیح، از دادگاه صادرکننده رأی، مؤید مطلب فوق است (عواد القضاة ۲۰۰۸: ۳۳۶).

جهات مشابه اعاده دادرسی در سیستم‌های مختلف حقوقی نظیر اخذ رأی مبتنی بر ادله‌ی بی‌اعتباری مانند سند مجعول یا شهادت کذب نیز این ادعا را ثابت می‌کند (Cappelletti & Perillo 1965: 287; Ferrand 2016: 40). این جهات در قوانین کشورهای مختلف (از جمله بندهای ۵ و ۶ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، ماده ۲۱۳ قانون اصول محاکمات

اردن (الزعبی ۲۰۰۶: ۹۱۶ - ۹۲۴)، ماده ۶۹۰ قانون اصول محاکمات لبنان (الطجار ۲۰۰۷: ۶۰۹)، ماده ۵۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، ماده ۵۸۰ قانون آیین دادرسی مدنی آلمان و ماده ۲۴۱ قانون مرافعات مدنی مصر (حُسنی ۱۹۷۵: ۷۷۰) و رویه قضایی کشور انگستان از جمله در پرونده پرییتس علیه انجمن هیروارد^۱ بیان شده است. طبق این پرونده «چنانچه دادگاه به وسیله ادله متقالبانه مورد فریب قرار گیرد «عدالت»، اقتضای رسیدگی مجدد به دعوا را ایجاب می‌کند». در همین راستا بند ۱ ماده ۶۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی کالیفرنیا نیز هر عامل مانع تحقق دادرسی عادلانه را از جهات تجویز اعاده دادرسی اعلام نموده^۲ و لذا در پرونده گری علیه رایبسون^۳ با استناد به بند مزبور و با استدلال به عدم تحقق دادرسی عادلانه، اعاده دادرسی تجویز شد.

در حقوق ایتالیا نیز حیل و تقلب ناقض تعهد قانونی طرفین مبنی بر «بازی جوانمردانه و مبتنی بر انصاف در دعوا»، یا تقلب قضایی ناشی از نقض تعهد قانونی مبنی بر قضاوت بی طرفانه و مبتنی بر قانون، از جهات تقاضای اعاده دادرسی است (ماده ۳۹۵ ق.آ.دم) (Cappelletti & Perillo 1965: 287).

کشف ادله جدید مؤثر در اثبات حقانیت محکوم علیه که در جریان دادرسی، مکتوم بوده نیز به عنوان یکی از جهات مشترک در سیستم‌های مختلف حقوقی (به عنوان مثال بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، بند ۲ ماده ۵۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، بند ۷ ماده ۵۸۰ قانون آیین دادرسی مدنی آلمان، بند ۲ ماده ۳۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی ایتالیا و بند ۴ ماده ۲۴۱ قانون مرافعات مدنی مصر (عَمَر ۱۹۹۹: ۸۶۶ - ۸۶۷؛ راغب ۲۰۰۱: ۷۸۱؛ أبوالوفاء ۱۹۸۴: ۸۸۹)) حاکی از هدف قانون‌گذاران کشورهای مختلف از پیش‌بینی اعاده دادرسی، یعنی اجرای عدالت قضایی است.

پیشینه اعاده دادرسی در حقوق فرانسه نیز مؤید مطلب فوق است. در اواخر قرون وسطی با توجه به امکان صدور احکام ناشی از خطا و اشتباه، طریقه استثنایی جدیدی تحت عنوان «پیشنهاد رفع اشتباه» (Proposition d'erreur) یا «درخواست مؤدبانه» (La requête) civile برای شکایت از احکام دادگاه‌ها معمول گردید که مبتنی بر آن، متضرر می‌توانست تقاضای خود مبنی بر رسیدگی مجدد و اصلاح حکم مطرح نموده و پروانه مخصوصی برای اعاده دادرسی دریافت نماید (Dauchy 1989: 69).

بررسی تطبیقی ضابطه قابلیت اعاده دادرسی ... (عاطفه آجری آیسک و صدیقه محمدحسینی) ۳۲۱

پیش‌بینی امکان تقاضای مجدد اعاده دادرسی البته با استناد به سبب جدیدی غیر از سببی که قبلاً مستند به آن تقاضای اعاده دادرسی شده نیز با توجه به اقتضائات عدالت قضایی و فراهم نمودن امکان احقاق حقوق اصحاب دعوا در سیستم‌های مختلف حقوقی است (الزعبی ۲۰۰۶: ۹۱۳؛ السید صاوی ۱۹۸۱: ۶۹۸؛ عواد القضاة ۲۰۰۸: ۳۳۸).

بنابراین تحقق «عدالت قضایی» و ایجاد فرصت کافی جهت احقاق حقوق اصحاب دعوا، اصلی‌ترین هدف شکل‌گیری اعاده دادرسی در سیستم‌های مختلف حقوقی است که باید در وضع کلیه مقررات این نهاد دادرسی نصب‌العین مقنن قرار گیرد. در ادامه با واکاوی ضابطه‌ی اعاده دادرسی آرای مدنی در سیستم‌های مختلف حقوقی، بررسی می‌کنیم که مقنن ایرانی در مقایسه با حقوق کشورهای خارجی تا چه اندازه در تعیین ضابطه مزبور، تحقق «عدالت قضایی» را مد نظر داشته است.

۳. ضابطه‌ی اعاده دادرسی در سیستم‌های مختلف حقوقی

سیستم‌های مختلف حقوقی دو ضابطه‌ی متفاوت را برای اعاده دادرسی آرای مدنی برگزیده‌اند: «اعتبار امر قضاوت شده» (Res judicata) و «قطعیت احکام محاکم دادگستری». در ادامه هر یک از این دو ضابطه که تعیین‌کننده قلمرو آرای قابل اعاده دادرسی است، بررسی می‌شود.

۱.۳ اعتبار امر قضاوت شده

غالب سیستم‌های حقوقی از جمله ایتالیا (ماده ۵۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی)، آلمان (ماده ۸۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی)، فرانسه و سوئد^۴ «اعتبار امر قضاوت شده» را به عنوان ضابطه‌ی اعاده دادرسی آرای مدنی پذیرفته‌اند. چنانکه به تصریح دکترین حقوقی اردن (ماده ۲۱۳ قانون اصول محاکمات اردن) صرفاً می‌توان از آرای دارای اعتبار امر قضاوت شده اعاده دادرسی نمود (ملکاوی و دیگران ۲۰۰۸: ۲۵۲؛ الزعبی ۲۰۰۶: ۹۱۱). در ادامه به دلیل ضیق مجال صرفاً به بررسی نظام دادرسی فرانسه می‌پردازیم.

قبل از ورود به بحث در تبیین مفهوم «اعتبار امر قضاوت شده» باید گفت مصلحت فصل خصومت و پایان یافتن دعوی سبب شده تا تصمیمات قطعی محاکم که تمامی طرق عادی

شکایت از رأی را سپری نموده از اعتبار ویژه‌ای تحت عنوان «اعتبار امر قضاوت‌شده» برخوردار باشند که به موجب آن هیچ مرجعی نمی‌تواند حکم را معلق نموده یا با صدور تصمیم مخالف، آثار آن را از بین ببرد. ضمن اینکه به سبب این اعتبار، هیچ مرجعی حق استماع مجدد دعوایی را که سابقاً رسیدگی و به صدور حکم قطعی انجامیده ندارد (Schaffstein 2016: 40; Stern 2017: 189).

ماده ۵۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، «اعتبار امر قضاوت‌شده» را به عنوان ضابطه‌ی طریقه فوق‌العاده اعاده دادرسی برگزیده است. طبق این ماده «اعاده دادرسی، عدول از رأیی است که دارای اعتبار امر قضاوت‌شده بوده، با این هدف که رأی جدیدی هم در موضوع و هم در حکم صادر گردد».

با توجه به ضابطه‌ی فوق، به منظور تعیین آرای قابل اعاده، (طبق مواد ۴۸۰، ۵۰۰، ۴۸۸، ۴۹۳ و ۴۹۷ ق.آ.د.م.ف) باید گفت احکام قطعی دادگاه‌ها اعم از بدوی یا تجدید نظر که به صورت قطعی صادر شده و احکامی که به واسطه انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی قطعی شده‌اند و قرارهای قاطع دعوا پس از قطعیت، از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردارند (Fricero 2015: 138).

ضمن اینکه واژه «jugement» در ماده ۵۹۳ استعمال شده اعم از حکم و قرار است. لذا در حقوق فرانسه قرارهای قاطع برخوردار از «اعتبار امر قضاوت‌شده»، قابل اعاده دادرسی هستند. اما قرارهای فاقد این اعتبار، قابل اعاده دادرسی نیستند (حیاتی ۱۳۸۳: ۱۵۳).

«تصمیمات اداری» که رأی محسوب نمی‌شوند و «قرارهای موقت» (ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م.ف) و «قرارهای مبتنی بر درخواست» (مواد ۴۹۳ و ۴۹۷ ق.آ.د.م.ف) به دلیل اینکه بر اساس اوضاع و احوال قابل عدول هستند فاقد اعتبار امر قضاوت‌شده بوده و لذا قابل اعاده دادرسی نیستند (قلعه نوی ۱۳۹۲: ۳۴). بعلاوه طبق ماده ۴۲۸ ق.آ.د.م.ف «آرای پیش از بیان حق» حاوی دستور ترتیبات تحقیقی یا موقتی، به دلیل فقدان اعتبار امر قضاوت‌شده قابل اعاده دادرسی نیستند (Fricero 2015: 132).

بعلاوه با توجه به ضابطه‌ی مختار در حقوق فرانسه، اعاده دادرسی منحصر به احکام مراجع قضایی نبوده و آرای مراجع حل اختلاف تجاری، اجتماعی، کشاورزی، کارگری و کارفرمایی (ماده ۷۴۹) و آرای داوری (ماده ۱۵۰۲) (Bauerreis 2017: 57). چنانکه در پرونده آدیداس دیوان عالی فرانسه به دلیل احراز تبانی متقابلانه یکی از طرفین داوری و داور، اعاده دادرسی را تجویز نمود.^۵

چنانکه ملاحظه می‌شود مقنن فرانسوی معیار جامعی در تعیین قلمرو آرای قابل اعاده دادرسی برگزیده که به موجب آن کلیه تصمیمات اعم از قضایی و غیرقضایی که به دلیل برخورداری از اعتبار امر قضاوت شده قابلیت استماع مجدد ندارد در صورت تحقق جهات اعاده دادرسی، دوباره مورد رسیدگی ماهوی واقع می‌شود؛ امری که با عدالت قضایی به عنوان مبنای اعاده دادرسی منطبق است.

در تبیین رابطه «اعتبار امر قضاوت شده» و «اعاده دادرسی» در حقوق فرانسه گفته می‌شود که نظام حقوقی می‌بایست میان دو منفعت مهم و مقدس تعادل برقرار نماید؛ منفعت «فیصله اختلاف طرفین» و «صدور رأی عادلانه‌ی منطبق با واقعیت» (Helie 1866: 4). برای تأمین منفعت نخست، قاعده اعتبار امر قضاوت شده و برای تأمین منفعت دوم، اعاده دادرسی پیش‌بینی شده تا امکان رسیدگی مجدد به کلیه آرای دارای اعتبار امر قضاوت شده که قابلیت استماع مجدد را به وسیله‌ی طرق عادی شکایت ندارند؛ در صورت وجود جهات مبین عدم اجرای عدالت، فراهم شود (Hazard & Tarufo 1993: 19).

۲.۳ قطعیت احکام

برخی کشورها مانند حقوق ایران و لبنان «قطعیت احکام» را به عنوان ضابطه‌ی اعاده دادرسی آرای مدنی پذیرفته‌اند که در ادامه حقوق این دو کشور بررسی می‌شود.

۱.۲.۳ قانون اصول محاکمات لبنان

طبق ماده ۶۸۸ قانون اصول محاکمات لبنان «تقاضای اعاده دادرسی به عنوان یک طریقه شکایت از آرا با هدف عدول از حکمی که حائز وصف قطعیت است به نحوی که ماده ۵۵۳ این قانون تعیین نموده پیش‌بینی شده تا بدین وسیله طبق واقعیت و قانون مجدداً به دعوا رسیدگی شود».

طبق ماده ۵۵۳ قانون اصول محاکمات لبنان، حکم نهایی یعنی حکمی که قاطع دعوا بوده و ضمن فصل خصومت، پرونده را از دادگاه خارج می‌کند و به محض صدور از اعتبار امر قضاوت شده برخوردارند (۵۵۶) زمانی قطعی می‌شود که قابل شکایت به وسیله هیچ یک از طرق عادی شکایت از آرا نباشد. طرق عادی شکایت از آرا طبق ماده ۶۳۰ این قانون نیز عبارت است از «واخواهی» و «تجدیدنظر» (الطجار ۲۰۰۷: ۶۱۰).

البته طبق موادی مانند ماده ۵۵۳، ۶۱۵ و ۶۲۷ قانون اصول محاکمات لبنان، در حقوق لبنان واژه «حکم»، معنای عام‌تری نسبت به حقوق ایران داشته و شامل کلیه تصمیمات محاکم اعم از حکم و قرار است. لذا اگر چه مقنن لبنانی «قطعیت احکام» را به عنوان ضابطه‌ی اعاده‌دادرسی آرای مدنی پذیرفته اما دایره تصمیمات قابل اعاده‌دادرسی بسیار وسیعتر از حقوق ایران بوده و هر تصمیمی اعم از حکم و قرار را در صورت اتصاف به وصف قطعیت قابل اعاده می‌داند؛ امری که با توجه به برخورداری احکام نهایی از جمله قرارهای تحکیمی و قاطع دعوا (ماده ۷۹۴) (الطجارج ۲۰۰۷: ۶۱۰) از اعتبار امر قضاوت‌شده و عدم امکان استماع مجدد آن‌ها در محاکم (خلیل ۲۰۰۱: ۵۷۰) تناسب بیشتری با عدالت قضایی دارد.

۲.۲.۳ قانون آیین دادرسی مدنی ایران

طبق ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م «نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل درخواست اعاده‌دادرسی شود...». بنابراین فقط از آرای دادگاه‌ها که راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن به طور جزئی یا کلی هستند و قابلیت هیچ یک از طرق عادی شکایت را ندارند می‌توان تقاضای اعاده‌دادرسی نمود. یعنی ضابطه اعاده‌دادرسی در حقوق ایران «قطعیت احکام» است. در ادامه در راستای ارزیابی کارایی ضابطه مزبور در تحقق هدف اصلی اعاده‌دادرسی به بررسی لزوم یا عدم لزوم پیش‌بینی امکان اعاده‌دادرسی قرارها، گزارش اصلاحی و آرای داوری می‌پردازیم.

۱.۲.۲.۳ بررسی قابلیت اعاده‌دادرسی قرارها

مستند به نص صریح ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. که صرفاً «احکام قطعی» را قابل اعاده‌دادرسی می‌داند و با توجه به فوق‌العاده بودن نهاد اعاده‌دادرسی، قرارهای دادگاه‌ها در سیستم دادرسی ایران قابل اعاده‌دادرسی نیستند. در این خصوص، دو دیدگاه مختلف در بین دکترین حقوقی وجود دارد که در ادامه بررسی خواهد شد. البته ارزیابی دقیق موضوع، منوط به بررسی اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی قرارها است لذا این موضوع نیز واکاوی می‌گردد.

الف: دیدگاه دکترین حقوقی پیرامون لزوم پیش‌بینی اعاده‌دادرسی قرارها

برخی از دکترین با استدلال به امکان تحقق جهات اعاده دادرسی احکام، در مورد اکثر قرارهای محاکم، عدم امکان اعاده دادرسی قرارها را یک نقیصه قانونی دانسته‌اند. توضیح آنکه با توجه به عدمی بودن قرارهای دادگاه، در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که اعاده دادرسی نسبت به آنها موردی ندارد. به عنوان مثال در صورت صدور قرار رد دعوا در پی ایراد عدم توجه دعوا، بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۲۶ یعنی صدور قرار در موضوعی که مورد ادعا نبوده و یا به مقداری بیشتر از خواسته متصور نیست؛ اما موافقین قابلیت اعاده دادرسی قرارها معتقدند که در مورد سایر بندهای ماده ۴۲۶ تجویز اعاده دادرسی قرارها نه تنها امری ممکن بلکه ضروری است. منطقی نیست که در صورت تحصیل قرارهایی مانند قرار سقوط دعوا مستند به ادله نامعتبری مانند تقلب و سند مجعول، احقاق حق از طریق اعاده دادرسی ممکن نباشد (واحدی ۱۳۶۹: ۱۶).

در مقابل، اکثر اساتید حقوقی معتقدند با توجه به فوق‌العاده بودن اعاده دادرسی و تزلزل در اعتبار امر قضاوت شده با اعمال این طریقه فوق‌العاده، می‌بایست تجویز آن منحصر به موارد استثنایی باشد. لذاست که مقنن جهات اعاده دادرسی را به صورت حصری معین نموده (متین دفتری ۱۳۸۸: ۱۶۲) و تجاوز از این جهات در پذیرش اعاده دادرسی توسط محاکم، نوعی تخلف انتظامی است (کریم‌زاده ۱۳۷۶: ۱۷۸-۶۹۵).

چنانکه ملاحظه می‌شود گروه نخست که در اثبات لزوم پیش‌بینی اعاده دادرسی قرارها به امکان تحقق جهات اعاده دادرسی در مورد قرارها استناد می‌کنند به مبنای اعاده دادرسی یعنی تأمین عدالت و حفظ حقوق اصحاب دعوا توجه نموده‌اند. لذا از این منظر چنانچه احراز شود قرار صادره مبتنی بر عدالت نبوده و حقوق اصحاب دعوا را تأمین نکرده است باید امکان اعاده دادرسی از این تصمیمات قضایی نیز فراهم باشد. در مقابل گروه دوم در اثبات عدم لزوم پیش‌بینی اعاده دادرسی قرارها به استثنایی بودن این طریقه شکایت و تزلزل اعتبار امر قضاوت شده در صورت تفسیر موسع جهات و تصمیمات قابل اعاده دادرسی استناد نموده‌اند.

به نظر می‌رسد مصلحت تأمین عدالت و جلوگیری از تضییع حقوق اصحاب دعوا به عنوان مبنای اصلی اعاده دادرسی از چنان اهمیتی برخوردار است که استدلال به استثنایی بودن اعاده دادرسی و لزوم اکتفا به قدر متیقن در این زمینه، قابل استناد نیست. به بیان دیگر در تحقق هدف اعاده دادرسی یعنی تأمین عدالت قضایی صرف «احکام قطعی» خصوصیتی

نداشته و این ملاک در مورد هر یک از تصمیمات قضایی محاکم از جمله قرارها که محقق شود می‌تواند مجوز تقاضای اعاده‌دادرسی باشد. این نکته خصوصاً زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که سایر تصمیمات قضایی غیر از احکام قطعی از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردار باشند و امکان اقامه مجدد دعوا و احقاق حق وجود نداشته باشد. در این موارد پیش‌بینی امکان اعاده‌دادرسی سایر تصمیمات قضایی از جمله قرارها امری ضروری است. بعلاوه استدلال به تزلزل در اعتبار امر قضاوت‌شده در صورت گسترش دایره تصمیمات قابل اعاده‌دادرسی نیز قابل پذیرش نیست. اعاده‌دادرسی به منظور رفع اشتباه در تصمیمات قضایی، به عنوان یک عامل ایجاد تعادل بین هدف آیین دادرسی مدنی یعنی تأمین عدالت و مصالح موجب وضع قاعده اعتبار امر قضاوت‌شده پیش‌بینی شده است و پذیرش آن در راستای تأمین عدالت و تضمین حقوق اصحاب دعوا در صورت احراز تحقق اشتباه مسلم در صدور رأی، لطمه‌ای به اعتبار امر قضاوت‌شده وارد نخواهد کرد (رسائی نیا ۱۳۵۱: ۱۰۴).

با توجه به مطالب فوق و در راستای تحلیل دو نظریه فوق‌الذکر باید بررسی نمود که آیا قرارها از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردارند یا خیر؟ زیرا در صورت عدم اعتبار قرارها، با توجه به امکان احقاق حق از طریق طرح مجدد دعوا در محاکم، نظر مبنی بر عدم لزوم پیش‌بینی اعاده‌دادرسی قرارها، صائب خواهد بود. در غیر این صورت این دیدگاه قابل مناقشه است. زیرا اگر نتوان نسبت به قراری که مبتنی بر ادله نامعتبری مانند حيله و تقلب صادر شده به دلیل برخوردارگی از اعتبار امر قضاوت‌شده مجدداً اقدام به طرح دعوا نمود، عدم قابلیت اعاده‌دادرسی با عدالت قضایی در تعارض خواهد بود. البته با توجه به ویژگی خاص قرار سقوط دعوا و مباحث فراوان مطروح پیرامون آن، برخوردارگی این قرار از اعتبار امر قضاوت‌شده تحت عنوان مجزایی بررسی می‌شود.

ب: بررسی برخوردارگی قرارهای صادره از اعتبار امر قضاوت‌شده

عدم برخوردارگی «قرارهای اعدادی» از اعتبار امر قضاوت‌شده مورد اتفاق دکترین حقوقی است اما برخوردارگی قرارهای قاطع دعوا از این اعتبار محل اختلاف است. برخی دکترین با استناد به رویه قضایی^۷ معتقدند تمام آرای قضایی اعم از حکم و قرار از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردارند. از این منظر بند ۶ ماده ۸۴ که این اعتبار را ویژه حکم قطعی دانسته و به قرارهای قاطع دعوا اشاره نموده دچار مسامحه در تعبیر بوده و لذا در صورت

صدور قرار رد دعوا به سبب عدم توجه دعوا، نمی‌توان همان دعوا را پس از قطعیت قرار، مجدداً اقامه نمود (کاتوزیان ۱۳۷۳: ۱۰۷).

در حالی که برخی دیگر ضمن تأکید به نص صریح ماده مزبور و رویه محاکم، قرارهای قاطع را دارای اعتبار امر قضاوت‌شده نمی‌دانند (شمس ۱۳۹۱: ۲۹؛ حسینی ۱۳۸۹: ۲۵۶؛ مهاجری ۱۳۹۱: ۲۴۰) لذا پس از رفع ایراداتی مانند عدم احراز سمت یا عدم اهلیت می‌توان مجدداً اقامه‌ی دعوا نمود (شمس ۱۳۹۱: ۲۹). البته ایشان در جایی دیگری ضمن استناد به اعتبار امر قضاوت‌شده برای برخی از قرارها در سیستم حقوقی فرانسه (مانند عدم استماع دعوا به استناد عدم توجه خواننده یا امر قضاوت شده یا ذی‌نفع بودن مدعی) و با توجه به تفکیک مذکور در مواد ۱۹۷ و ۱۹۸ قانون آیین دادرسی ۱۳۱۸ بین قرارها، پیش‌بینی اعتبار امر قضاوت‌شده برای برخی قرارها را ضروری می‌دانند هرچند که تا قبل از پیش‌بینی اعتبار قانونی در این زمینه، مستند به بند ۶ ماده ۸۴ صرفاً باید احکام قطعی را از این اعتبار برخوردار دانست (شمس، به نقل از نجفی ۱۳۹۴: ۱۵۸). به نظر می‌رسد ایشان پیش‌بینی این اعتبار را حداقل برای برخی از قرارهای قاطع ضروری دانسته‌اند.

در خصوص ارزیابی دو دیدگاه فوق، توجه به سه نکته ضروری است. نکته نخست آنکه استدلال به رویه قضایی توسط هر دو دیدگاه، حاکی از تشتت رویه قضایی در این‌باره است. بررسی رویه قضایی (آرای ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۱۳۴۱ و مورخ ۹۲/۱۰/۳^۹ و ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۳۰۰۲۴۳ مورخ ۹۲/۲۹/۲^۹ و ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۹۷۹ مورخ ۹۳/۸/۶^{۹۳}) هم مؤید این اختلاف است؛ لذا استناد به رویه قضایی در راستای اثبات هر یک از دو دیدگاه مزبور پذیرفتنی نیست.

نکته دوم آنکه مثال‌های مذکور توسط دو دیدگاه فوق، ماهیتاً متفاوت است. مستند صدور قرار رد دعوا در دیدگاه نخست، عدم توجه دعوا و در دیدگاه دوم عدم احراز سمت یا عدم اهلیت است. ایراد نخست، مانعی دائمی اما ایرادات دسته دوم مانع موقتی بر سر راه دعوا ایجاد می‌کنند به گونه‌ای که پس از برطرف شدن مانع، اقامه مجدد دعوا، ممکن و قابل پذیرش از سوی محاکم است. همین نکته در تقسیم‌بندی ایرادات به سه دسته لحاظ شده است: دسته اول، ایراداتی که پذیرش آنها موجب تغییر مرجع رسیدگی است مانند ایراد صلاحیت، دسته دوم، ایراداتی که مانع دائمی در رسیدگی به دعوا ایجاد می‌کنند مانند ایراد امر قضاوت‌شده و دسته سوم، ایراداتی که مانع موقتی در رسیدگی به دعوا ایجاد می‌کنند

مانند ایراد عدم اهلیت (شمس ۱۳۹۱: ۲۱). به نظر می‌رسد توجه به این نکته باعث شده است که برخی دکترین پیش‌بینی اعتبار امر قضاوت‌شده را برای برخی از قرارهای قاطع دعوا ضروری بدانند.

آخرین نکته آنکه بند ۶ ماده ۸۴ صریحا احکام قطعی دادگاه‌ها را دارای اعتبار امر قضاوت‌شده می‌داند. با توجه به این صراحت، اعتقاد به وقوع مسامحه‌ی تعبیر در متن ماده، نوعی اجتهاد در مقابل نص است. لذا در صورت اعتقاد به برخورداری قرارهای قاطع دعوا از اعتبار امر قضاوت‌شده، منطقی‌ترین راهکار، پیشنهاد اصلاح ماده ۸۴ است.

با توجه به نکات فوق می‌توان گفت حداقل آن دسته از قرارهای قاطع دعوا که به سبب وجود یک مانع دائمی در راه اقامه دعوا صادر می‌شوند از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردارند. لذا طرح مجدد دعوا در دادگاه، منتهی به صدور قرار رد دعوا به استناد ایراد امر قضاوت‌شده خواهد شد. بنابراین شایسته است ماده ۸۴ ق.آ.د.م که صرفا «احکام قطعی» دادگاه‌ها را دارای اعتبار امر قضاوت‌شده معرفی می‌کند اصلاح گردد.

در راستای مسأله اصلی مقاله حاضر و مبتنی بر مطالب فوق باید گفت در صورت پذیرش دیدگاه فوق ضروری است امکان اعاده‌دادرسی، در مورد این دسته از تصمیمات قضایی پیش‌بینی گردد. زیرا اگر نتوان نسبت به قراری که مبتنی بر ادله نامعتبری مانند حيله و تقلب صادر شده به دلیل برخورداری از اعتبار امر قضاوت‌شده مجددا اقدام به طرح دعوا نمود این امر با عدالت قضایی در تعارض خواهد بود و استناد به فوق‌العاده بودن این طریقه شکایت از آرا دلیل موجهی در تضييع حق محکوم‌علیه به شمار نمی‌رود.

ج: بررسی برخورداری قرار سقوط دعوا از اعتبار امر قضاوت‌شده

طبق بند «ج» ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م قرار سقوط دعوا قراری است که به خاطر انصراف کلی خواهان از دعوا، صادر می‌شود. البته موارد صدور این قرار محدود به مورد مذکور در ماده ۱۰۷ نمی‌باشد بلکه در صورت زوال دعوا پیش از صدور حکم که در پی زوال حق اصلی محقق می‌شود نیز قرار سقوط دعوا صادر خواهد شد (شمس ۱۳۸۵: ۲۴۷).

درباره برخورداری قرار مذکور از اعتبار امر قضاوت‌شده، در بین دکترین حقوقی اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی از دکترین حقوقی قائل به اعتبار امر قضاوت‌شده برای قرار سقوط دعوا هستند (نجفی ۱۳۹۴: ۱۵۴؛ حسینی ۱۳۸۹: ۲۵۶؛ مهاجری ۱۳۹۱: ۲۴۰). این گروه در اثبات نظر خود به نظریه مشورتی اداره حقوقی شماره ۷/۵۷۷۶-۷/۱۱/۲۰-۶۲ که

مقرر می‌دارد: «قرار سقوط دعوا در حکم رأی بر بی‌حقی است و چنان‌چه قطعیت یافته باشد اعتبار امر مختومه را خواهد یافت» استناد می‌کنند (شهری و حسین‌آبادی ۱۳۷۰: ۹۶). برخی نیز چنین استدلال می‌کنند که با صدور قرار سقوط دعوا، دعوا به معنای اخص یعنی حق مراجعه به مراجع صالح ساقط می‌شود (جوهری ۱۳۸۸: ۷۰) لذا در صورت طرح مجدد دعوا، باید قرار رد آن صادر و از ورود به ماهیت، خودداری شود.

علیرغم دیدگاه فوق برخی دکترین حقوقی، مبتنی بر اینکه صدور قرار سقوط دعوا به معنای «انصراف کلی خواهان» از حق مورد مطالبه یا حداقل انصراف از حق اقامه دعوا در خصوص مطالبه حق اصلی (نهرینی ۱۳۸۹: ۱۴۵) است، معتقدند که در صورت طرح مجدد دعوا توسط خواهان، دادگاه نمی‌تواند مستند به ایراد اعتبار امر قضاوت‌شده قرار رد دعوا صادر نماید؛ بلکه با استدلال به صرف نظر نمودن کلی خواهان از حق اصلی یا حق اقامه دعوا، می‌بایست حکم به بطلان دعوا صادر و خواهان محکوم به بی‌حقی شود. اما اگر خواهان برای بار سوم اقدام به طرح دعوا نماید به دلیل صدور حکم قطعی در این پرونده، طبق بند ۶ ماده ۸۴ به استناد اعتبار امر قضاوت‌شده صدور قرار رد دعوا ضروری است.

در تحلیل و ارزیابی نظرات فوق باید گفت که امکان طرح دوباره و سه باره دعوا در صورتی ممکن است که قرار سقوط دعوا در نتیجه زوال حق اصلی صادر شده باشد. اما اگر صدور قرار سقوط دعوا با استناد به بند ج ماده ۱۰۷ و در پی صرف نظر کردن کلی خواهان از دعوی خود باشد پذیرش مجدد دعوا که مستلزم رسیدگی مجدد به گردش کار پرونده است صحیح نیست. زیرا اساساً خواهان از حق خود مبنی بر اقامه دعوا صرف نظر نموده و پذیرش مجدد دعوا به معنای اعطای حقی است که قبلاً ساقط شده و اساساً حقی وجود ندارد که طرح مجدد دعوا از سوی خواهان را توجیه نماید (سلیمانیان و مالکی ۱۳۹۷: ۱۵). از این رو نظریه مشورتی با هدف پر کردن خلأ قانونی موجود در این زمینه و تسهیل روند دادرسی صادر شده و محاکم دادگستری در مقام اتخاذ تصمیم این نظریه را مورد توجه قرار می‌دهند. لذا می‌توان ادعا نمود که در سیستم حقوقی ایران قرار سقوط دعوا، در حکم رأی بر بی‌حقی و دارای اعتبار امر قضاوت شده است.^{۱۱}

پذیرش این دیدگاه اقتضا دارد که با اصلاح بند ۶ ماده ۸۴ و ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م در راستای تأمین عدالت قضایی و تضمین حقوق اصحاب دعوا امکان اعاده دادرسی این قرار نیز فراهم شود تا در صورت صدور این قرار مبتنی بر ادله بی‌اعتبار یا یافتن اسنادی که در

زمان صدور قرار مکتوم بوده و بررسی آنها در سرنوشت نهایی دعوا مؤثر است موجبات احقاق حق محکوم‌علیه از این طریق فراهم باشد.

۲.۲.۲.۳ بررسی قابلیت اعاده دادرسی رأی داور

داوری عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه، به وسیله اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی‌الطرفین یا انتصابی. باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی (مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱) و قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ مقررات داوری را تبیین نموده‌اند.

قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص امکان اعاده دادرسی رأی داوری سکوت نموده است. البته با توجه به تصریح ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م به امکان اعاده دادرسی احکام قطعی دادگاه‌ها، باید گفت رأی داوری قابل اعاده دادرسی نیست؛ امری که با توجه به امکان تحقق کلیه جهات اعاده دادرسی (مصرح در ماده ۴۲۶) در مورد رأی داوری، مورد انتقاد دکتربین حقوقی واقع شده است (قرن بیگلو ۱۳۹۱: ۳۹، شمس ۱۳۸۵: ۴۶۱).

ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی، جعلی بودن سند مستند رأی داور (بند ح) و کشف مدارک مثبت حقانیت معترض که در زمان صدور رأی، مکتوم بوده (بند ط) را از موارد تقاضای ابطال رأی داور قلمداد نموده است. البته بند دوم ماده مزبور مقرر می‌دارد طرفی که از سند مجعول یا مکتوم متضرر شده، می‌تواند پیش از تقاضای ابطال رأی داوری از دادگاه، از "داور" تقاضای رسیدگی مجدد نماید. برخی حقوق‌دانان این امکان رسیدگی مجدد را نوعی اعاده دادرسی تلقی نموده‌اند که البته با توجه به نص ماده، محدود به دو مورد جعلی یا مکتوم بودن مدارک بوده که نسبت به جهات اعاده دادرسی مصرح در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م بسیار مضیق است (بهشتی و مردانی ۱۳۸۱: ۱۲۷؛ قرن بیگلو ۱۳۹۱: ۴۰).

از مطالب فوق خلاً قوانین موضوعه کشور در خصوص اعاده دادرسی رأی داوری روشن می‌شود. تضمین عدالت قضایی و احقاق حق محکوم‌علیه مصلحتی است که در تحقق آن، رأی محاکم دادگستری، خصوصیتی نداشته و مقررات مربوط به رأی داوری نیز باید در راستای تحقق همین اهداف عالیه وضع شوند. با توجه به امکان تحقق هر یک از جهات مصرح در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م در مورد رأی داوری، تأمین عدالت قضایی ایجاب می‌کند اعاده دادرسی رأی داوری پیش‌بینی شود.

با توجه به اعتقاد بسیاری از دکترین حقوقی مبنی بر برخوردارگی آرای داوری از اعتبار امر قضاوت شده^{۱۲} (کاتوزیان ۱۳۷۳: ۱۳۵-۱۳۷؛ خدابخشی ۱۳۹۱: ۳؛ حسینی ۱۳۸۲: ۲۳۲؛ مافی و روشنائی ۱۳۹۴: ۴۳؛ مافی و تازی ۱۳۹۴: ۱۶۲؛ جنابی قدس ۱۴۰۰: ۱۱۹) این ضرورت آشکارتر هم خواهد شد. زیرا مبتنی بر این دیدگاه، عدم امکان اعاده دادرسی آرای داوری به معنای عدم احقاق حقوق تضییع شده محکوم علیه می باشد. ضمن اینکه این خلأ قانونی به محکوم لهی که اقدام به تحصیل رأی با تمسک به ادله بی اعتبار نموده فرصت استفاده ناروا از محکوم به را می دهد.

گفتی است آرای داوری در حقوق بسیاری از کشورها از جمله قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه (ماده ۱۴۸۴)، قانون آیین دادرسی بلژیک (ماده ۱۷۱۲)، قانون آیین دادرسی مدنی آلمان (ماده ۱۰۵۵)، قانون بین الملل سوئیس (ماده ۱۹۰) و قانون آیین دادرسی مدنی ایتالیا (بند ۶ ماده ۸۲۳) از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است. چنانکه حقوق آمریکا نیز در پرونده های متعددی از جمله پرونده برادلی علیه هانکی^{۱۳} قائل به اعتبار امر قضاوت شده برای آرای داوری شده است^{۱۴}. همچنین دیوان داوری لاهه، آرای داوری را دارای اعتبار امر قضاوت شده می داند.^{۱۵}

شایان ذکر است در کشورهای نامبرده اعتبار امر قضاوت شده ضابطه ی اعاده دادرسی است و از هر تصمیمی که دارای اعتبار امر قضاوت شده باشد میتوان تقاضای اعاده دادرسی نمود. لذا با توجه به برخوردارگی رأی داور از این اعتبار، امکان اعاده دادرسی برای این قبیل تصمیمات نیز فراهم است.

نتیجه آنکه در صورت پذیرش اعتبار امر قضاوت شده برای آرای داوری در سیستم دادرسی ایران، مصلحت تأمین عدالت قضایی و حفظ حقوق اصحاب دعوا ایجاب می کند که همگام با حقوق بسیاری از کشورهای دنیا امکان اعاده دادرسی آرای داوری نیز پیش بینی گردد. در این راستا راهکار مناسب آن است که ضمن تصریح قانونی بر اعتبار امر قضاوت شده برای آرای داوری، «اعتبار امر قضاوت شده»، ضابطه ی اعاده دادرسی قرار گیرد.

۳.۲.۲.۳ بررسی قابلیت اعاده دادرسی گزارش اصلاحی

دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین، ختم رسیدگی را اعلام و مبادرت به صدور «گزارش اصلاحی» می نماید (ماده ۱۸۴ ق.آ.د.م). با توجه به تصریح ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م و با

این استدلال که ماهیت گزارش اصلاحی نوعی توافق بین طرفین بوده و رأی قضایی محسوب نمی‌شود برخی نویسندگان حقوقی معتقدند گزارش اصلاحی قابل اعاده‌دادرسی نیست (حیاتی ۱۳۸۳: ۱۶۵؛ قزل‌بیگلو ۱۳۹۲: ۵۲). البته برخی، با توجه به برخورداری گزارش اصلاحی از اعتبار امر قضاوت‌شده در مواردی، قائل به امکان اعاده‌دادرسی آن هستند (حسنی ۱۳۹۰: ۴۲). با توجه به موضوع مقاله حاضر و در راستای قضاوتی منصفانه در مسأله، ضروری است برخورداری گزارش اصلاحی از اعتبار امر قضاوت‌شده مورد تحقیق قرار گیرد.

در خصوص اعتبار گزارش اصلاحی، با توجه به سکوت مقنن، دکترین حقوقی با استناد به ادله مختلف از جمله رویه قضایی نظرات مختلفی دارند. برخی معتقدند گزارش اصلاحی ماهیتاً نوعی قرارداد صلح است. لذا چنین گزارشی صرفاً می‌تواند طبق قواعد عمومی قراردادها، موضوع دعوای بطلان، فسخ یا اقاله قرار گیرد^{۱۶} (کاتوزیان ۱۳۹۱: ۳۲۳؛ جعفری لنگرودی ۱۳۸۶: ۳۰۷۴). برخی عقیده دارند گزارش اصلاحی حکم محسوب شده و لذا دارای کلیه آثار احکام از جمله اعتبار امر قضاوت‌شده است^{۱۷} (زراعت ۱۳۸۵: ۶۰۱؛ ابهری و کاویار ۱۳۹۳: ۱۹۳). برخی نیز گزارش اصلاحی را یک تصمیم حسبی دانسته‌اند که فاقد اعتبار امر مختومه است (صدرزاده افشار ۱۳۷۲: ۶۸).

با توجه به ایرادات وارد بر نظرات فوق‌الذکر (که طرح همه آنها خارج از موضوع پژوهش حاضر است) به نظر می‌رسد راهکار مناسب اتخاذ دیدگاهی است که ضمن جامعیت، ایرادات دیگر را نداشته و بتواند رویکردهای مختلف رویه قضایی را توجیه نماید. در همین راستا به نظر می‌رسد نظر صائب، تفکیک بین انواع مختلف گزارش اصلاحی است.

اگر گزارش اصلاحی فارغ از هرگونه رسیدگی و اظهار نظر قضایی، صرف تثبیت توافق اصحاب دعوا باشد رأی قضایی قلمداد نمی‌شود. این گزارش که به شکل دادنامه تنظیم نشده و به اصحاب دعوا ابلاغ نمی‌شود فاقد اعتبار امر قضاوت‌شده بوده و صرفاً می‌تواند موضوع دعوای بطلان، فسخ یا اقاله قرار گیرد. اما در فرضی که دادگاه پس از احراز توافقات طرفین، به بررسی‌های قضایی از جمله احراز اصالت سند، تعیین میزان اجرت‌المثل و سایر امور خارج از اراده طرفین پرداخته و سپس اقدام به صدور یک رأی واقعی حاوی مقدمه، اسباب موجهه و منطوق نماید چنین تصمیمی یک رأی واقعی است که از کلیه آثار

بررسی تطبیقی ضابطه قابلیت اعاده دادرسی ... (عاطفه آجری آیسک و صدیقه محمدحسینی) ۳۳۳

رای از جمله اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است (شمس ۱۳۸۵: ۲۷۹؛ ابهری و کاویار ۱۳۹۳: ۳۲۴؛ حسینی ۱۳۹۰: ۳۹).

دیدگاه فوق ضمن جمع بین دیدگاه‌های مختلف حقوقی و توجیه رویکردهای متفاوت رویه قضایی، با دو نهاد شناخته شده «قرارداد قضائی» (Contrat judiciaire) و «رای حيله‌ای» (jugement d'expédient) در حقوق فرانسه نیز قابل تطبیق است. در «قرارداد قضایی» که از ویژگی‌های یک تصمیم قضایی برخوردار نیست محاکم بدون صدور رای واقعی، به اعطای سند توافق به اصحاب دعوا اکتفا می‌کنند. حال آنکه در «رای حيله‌ای» دادگاه ضمن احراز توافق طرفین، اقدام به صدور رای می‌نماید که با توجه به خصوصیات قضاوتی این تصمیم، از کلیه آثار حکم از جمله اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است (Carretero 2013: 42, حسینی ۱۳۹۰: ۳۹).

مبتنی بر مطالب فوق باید گفت در موارد برخوردارگی گزارش اصلاحی از اعتبار امر قضاوت شده، عدالت قضایی، پیش‌بینی امکان اعاده دادرسی این تصمیمات را اقتضا دارد. لذا پیشنهاد می‌شود ضمن تصریح قانونی به برخوردارگی گزارش اصلاحی از این اعتبار در موارد ورود محاکم به مسائل ماهوی پرونده و اقدام به صدور رای واقعی، «اعتبار امر قضاوت شده» همسو با سایر کشورها به عنوان یک معیار کلی، ضابطه‌ی اعاده دادرسی قرار گیرد.

۴.۲.۲.۳ بررسی قابلیت اعاده دادرسی آرای مراجع قضایی غیردادگستری

به دلیل عدم پیش‌بینی قانونی لازم در قوانین مربوطه از یک سو و تصریح ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م به انحصار قابلیت اعاده دادرسی به «احکام قطعی» از سوی دیگر، احکام مراجع قضایی غیردادگستری (مانند اداره ثبت) قابل اعاده دادرسی نیست (مردانی و بهشتی ۱۳۸۱: ۱۲۸). با این وجود ضروریات پیش‌بینی اعاده دادرسی نسبت به احکام محاکم، در مورد احکام صادره از این مراجع نیز محقق است و محاکم عمومی خصوصیتی در این زمینه ندارند (شمس ۱۳۸۵: ۴۶۱؛ قزل بیگلو ۱۳۹۰: ۴۴؛ حیاتی ۱۳۸۳: ۱۵۸). لذا پیش‌بینی این طریق شکایت نسبت به احکام صادره از مراجع مزبور در راستای تأمین عدالت قضایی امری ضروری است؛ همانطور که در اقدامی مناسب در قانون جدید تشکیلات و آیین

دادرسی دیوان عدالت اداری (۱۳۹۲) اعاده دادرسی آرای دیوان عدالت اداری پیش‌بینی شده است.

در مقام جمع‌بندی باید گفت عمده دلیل محدود ساختن آرای قابل اعاده به احکام قطعیت‌یافته‌ی مراجع قضایی دادگستری در نظام دادرسی ایران، استثنایی بودن اعاده‌دادرسی است. اما این مسئله نباید موجب غفلت از مبنای بنیادین اعاده‌دادرسی یعنی تأمین عدالت قضایی و حفظ حقوق اصحاب دعوا شود.

در موارد صدور حکم محکومیت مبتنی بر ادله‌ی نامعتبر، استثنایی بودن اعاده‌دادرسی قابل استناد نیست؛ خصوصاً در شرایطی که به دلیل اعتبار امر قضاوت‌شده، راهی جهت احقاق حق وجود ندارد. ضمن اینکه کلیه‌ی مراجع رسیدگی، به عنوان یک سیستم یکپارچه در تأمین عدالت قضایی هستند. لذا تفکیک بین مراجع مختلف دادرسی و اختصاص امکان رسیدگی مجدد و احقاق حق از طریق اعاده‌دادرسی به احکام صادره از مراجع قضایی دادگستری منطقی روشن ندارد. به نظر می‌رسد توجه به نکات فوق و دغدغه تأمین عدالت قضایی سبب شده که بسیاری از دکترین حقوقی، استثنائات متعددی را در تعیین آرای قابل اعاده بیان نمایند.

بنابراین در مواردی که رأی بر خلاف موازین عدالت صادر شده و به دلیل اعتبار امر قضاوت‌شده امکان استماع مجدد را ندارد، صرف نظر از مرجع صادرکننده و نوع تصمیم قضایی، به قضاوت عقل و منطقی می‌بایست با توسل به طریقه فوق‌العاده اعاده‌دادرسی، از برخورداری ناروای محکوم‌له ممانعت نمود و فرصت احقاق حق را در اختیار محکوم‌علیه قرار داد. این مهم جز با تجدیدنظر در ضابطه‌ی فعلی اعاده‌دادرسی و اتخاذ یک ضابطه جامع و منضبط یعنی همان «اعتبار امر قضاوت‌شده» ممکن نخواهد بود.

۴. نتیجه‌گیری

مقایسه دو ضابطه‌ی «اعتبار امر قضاوت‌شده» (ضابطه‌ی مورد پذیرش غالب نظام‌های حقوقی) و «قطعیت احکام» (ضابطه‌ی مورد پذیرش حقوق ایران) در تعیین آرای قابل اعاده‌دادرسی نشان می‌دهد ضابطه نخست همسو با مبانی «اعتبار امر قضاوت‌شده» و «اعاده‌دادرسی» از جامعیت بیشتری برخوردار است. زیرا در راستای تحقق عدالت قضایی و احقاق حقوق اصحاب دعوا، امکان رسیدگی مجدد به کلیه‌ی تصمیمات خلاف مبانی

عدالت (اعم از تصمیمات مراجع قضایی، شبه قضایی و داوری) را که به دلیل اعتبار امر قضاوت شده قابل استماع مجدد نیست فراهم می کند.

بر این اساس، نقایص ضابطه‌ی «قطعیت احکام» روشن می شود. زیرا اولاً این ضابطه قلمرو تصمیمات قابل اعاده را محدود به تصمیمات مراجع قضایی نموده و آرای محاکم داوری و شبه قضایی را شامل نمی شود. در بین تصمیمات مراجع قضایی نیز اعاده دادرسی را محدود به مصداق جزئی احکام قطعی نموده و سایر تصمیمات دادگاه شامل قرارهای قاطع دعوا که در پی وجود مانعی دائمی بر سر راه دعوا صادر می شوند، قرار سقوط دعوا، گزارش اصلاحی و آرای داوری را قابل اعاده نمی داند. حال آنکه علیرغم تحقق هر یک از جهات اعاده دادرسی در مورد این تصمیمات، به دلیل برخورداری از اعتبار امر قضاوت شده قابل رسیدگی مجدد نیستند. امری که با عدالت قضایی و احقاق حقوق اصحاب دعوا به عنوان هدف اصلی اعاده دادرسی در تناقض است. لذا پیشنهاد می شود همگام با بسیاری از سیستم های حقوقی، در راستای اتخاذ یک معیار جامع و منضبط، ضمن اصلاح ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م «اعتبار امر قضاوت شده» به عنوان ضابطه اعاده دادرسی آرای مدنی اعلام گردد.

پی نوشتها

- 1 . Prentice v. Hereward housing Association 2001 Available at:
<https://www.casemine.com/judgement/uk/5a8ff71360d03e7f57ea726e>
- 2 . Article 657: 1. Irregularity in the proceedings of the court, jury or adverse party, or any order of the court or abuse of discretion by which either party was prevented from having a fair trial. Available at: <https://law.justia.com/codes/california/2007/ccp/656-663.2.html>
- 3 . K. ETHEL GRAY, Appellant, v. E. H. ROBINSON et al., Respondents. [Civ. No. 2069. Fourth Appellate District. June 2, 1939.] Available at:
<https://law.justia.com/cases/california/court-of-appeal/2d/33/177.html>
- 4 . The Swedish Code Of Judicia Procedure 1998. Extraordinary Remedies, Chapter 58. Relief For Substantive Defects Aadrestoration Of Expire Time.
- 5 . Cass. 1e civ. 30-6-2016 n° 15-13.755. Available at:
<https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000032832886/>

۶. دادنامه‌های شماره ۳۸-۱۴/۱۲/۱۳۶۷ و شماره‌های ۷۲ و ۷۳ مورخ ۶۵/۴/۱۱ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات

۷. شعبه ۱۱ دادگاه استان تهران، رأی ش ۹-۱۵/۱/۱۳۴۲، پرونده ۱۶۷/۴۱.

8 . <http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=RktnZyt1elJYajA9>

9 . <http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=Q1VCUuk1WW5jODQ9>

10 . <http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=Sm04UFYwT1ZmSXc9>

۱۱ نشست قضائی استان اصفهان/ شهر شهرضا کد: ۵۲۰۹-۱۳۹۷، مورخ ۱۸/۰۵/۱۳۸۴ قابل دسترس در:

<https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/3b15359c-859f-4fb9-8284-08d6957e33c5>.

۱۲. در تأیید این دیدگاه میتوان به نظریه مشورتی اداره حقوقی به شماره ۳۱۶۷/۷-۳۰/۵/۸۹ استناد نمود که مقرر می‌دارد: «تبعیت از مفاد رأی قطعیت یافته داوری نسبت به طرفین لازم الرعايه می‌باشد و تا هنگامی که از رأی مذکور رفع اثر قانونی نگردد، هر گونه ادعای خلاف آن مسموع نیست. دیگر اینکه اگر ضابطه‌ی اعتبار امر مختوم را اماره صحت آرای دادگاه بدانیم این اماره باید اماره مطلق باشد» (کریمی ۱۳۸۶: ۲۱۴).

13. BRODY v. HANKIN .299 F.Supp.2d 454 (2004). Available at:

<https://www.casemine.com/judgement/us/5914b778add7b0493477f55f>

14. Boxer Capital Corp. et al. v. JEL Investments Ltd., (2013) 340 B.C.A.C. 52 (CA).

Available at: <https://ca.vlex.com/vid/boxer-capital-corp-v-680933201>

15 . The United States of America v. The United Mexican States. (1908). The American Journal of International Law, 2(4), 893-902.

۱۶. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه ۱۳۸۲/۸/۱۳-۷/۲۰۶۷: «در گزارش اصلاحی، قاضی دادگاه اظهارات طرفین و توافق آنان را مبنای اصدار سازش‌نامه قرار می‌دهد و جز انعکاس نظر طرفین اقدام دیگری نمی‌کند و به همین جهت به گزارش اصلاحی، حکم دادگاه اطلاق نمی‌شود بلکه همان طور که مقنن در ماده ۱۸۴ در مقام اجرای آن تصریح نموده است، مفاد سازش‌نامه مانند احکام دادگاه‌ها به موقع اجرا گذاشته می‌شود».

۱۷. در تأیید این دیدگاه میتوان به موارد ذیل اشاره نمود: ۱. دادنامه شماره ۱۳/۳۶۳۰ مورخ ۸۲/۱۲/۱۹ و نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۴۶ مورخ ۲۷/۴/۱۳۸۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «چون گزارش اصلاحی مانند احکام قطعی به موقع اجرا گذاشته می‌شود، لذا مورد از مصادیق

قضیه مختومه تلقی می‌شود». ۲- رأی تمیزی شماره ۸۸۴-۱۳۱۰/۷/۸ دیوان عالی تمیز: «دعوایی که به صلح خاتمه یافته است و منتهی به صدور حکم شده باشد، اگر مجدداً اقامه شود محکمه بدون این که وارد ماهیت دعوا شود، قرار رد دعوا را خواهد داد». ۳- رأی اصراری شماره ۶۴۴۶-۱۳۳۸/۱۲/۱۱ هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور در تأیید رأی شعبه پنجم دادگاه استان.

کتاب‌نامه

- أبولوفاء، أحمد (۱۹۸۴)، *التعليق على نصوص قانون المرافعات*؛ ج ۱، الاسكندرية: منشأة المعارف.
- ابهری، حمید و حسین کاویار (۱۳۹۳)، «اعتبار گزارش اصلاحی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات حقوق خصوصی، س ۴۴، ش ۳.
- الزعبی، عوض أحمد (۲۰۰۶)، *أصول المحاکمات المدنیة*؛ ج ۱، عمان: دار وائل للنشر و التوزیع.
- السید صاوی، أحمد (۱۹۸۱)، *الوسیط فی شرح قانون المرافعات المدنیة و التجاریة*؛ ج ۱، قاهره: النهضة العربیة.
- الطجارج، محمد (۲۰۰۷)، *الوجیز فی أصول المحاکمات المدنیة*، ج ۱، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیة.
- بهشتی، محمدجواد و مردانی، نادر (۱۳۸۱)، «بررسی تحلیلی اعاده دادرسی بر اساس قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹»، نشریه کانون وکلا، ش ۱۷۶.
- پورمحمدی، منصور (۱۳۸۵)، *اعاده دادرسی در امور مدنی*؛ ج ۱، تهران: انتشارات بهنامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*؛ ج ۸، تهران: گنج دانش.
- جنابی قدس، سامان‌تا (۱۴۰۰)، «آثار رای داوری و موارد اعتراض به آن در حقوق موضوعه ایران»، مجله پژوهش ملل، دوره ۶، ش ۶۳.
- جوهری، مهدی (۱۳۸۸)، «قرار رد دعوا یا سقوط دعوا در ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۴۶ و ۴۷.
- حسینی، عبدالمنعم (۱۹۷۵)، *طرق الطعن*؛ ج ۱، قاهره: بی‌جا.
- حسینی، محمدمهدی (۱۳۹۰)، «گزارش اصلاحی و اعتبار امر مختوم»، فصلنامه وکیل مدافع، ش ۲.
- حسینی، محمدرضا (۱۳۸۹)، *یادداشت‌های محکمه، دفتر اول*؛ ج ۱، تهران: مجد.
- حسینی، محمدرضا (۱۳۸۲)، «چند نکته عملی پیرامون اعتبار امر مختوم در امور مدنی»، نشریه حقوقی دادگستری، ش ۴۳.

- حیاتی، عباس (۱۳۸۳)، «شرایط رأی قابل اعاده‌دادرسی در آیین دادرسی مدنی جمهوری اسلامی ایران و فرانسه»، فصلنامه علمی - پژوهشی دین و ارتباطات، ش ۲۴.
- حیاتی، عباس (۱۳۹۷)، «تحلیل نقادانه جهات اعاده دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه»، ماهانه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱۸، ش ۵۷.
- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۱)، *حقوق داورى و دعاوى مربوط به آن در رویه قضایی*؛ چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خلیل، احمد (۲۰۰۱)، *اصول المحاکمات المدنیة*؛ چ ۱، بیروت: منشورات الحلبيّة الحقوقية.
- رسائی‌نیا، ناصر (۱۳۵۱)، «آیا با قبول اعاده‌دادرسی از واقعیت و اعتبار امر مختوم کاسته می‌شود»، نشریه مهنامه قضایی، ش ۷۳.
- راغب، وجدی (۲۰۰۱)، *مبادئ القضاء المدنی: قانون المرافعات*؛ چ ۱، القاهرة: دار النهضة العربية.
- زراعت، عباس (۱۳۸۵)، *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران*؛ چ ۱، تهران: نشر خط سوم.
- سرشار، محمود (۱۳۳۱)، «اعاده دادرسی»، نشریه کانون وکلا، دوره ۱، ش ۲۸.
- سلیمانیان، ابوالفضل و جلیل مالکی (۱۳۹۷)، «رویکرد تطبیقی بر استرداد و سقوط دعوا»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی عدل و انصاف، س ۱، ش ۲.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۵)، *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*؛ چ ۲، تهران: انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۱)، *آیین دادرسی مدنی دوره بنیادین*؛ چ ۳، تهران: انتشارات دراک.
- شهری، غلامرضا و امیر حسین آبادی (۱۳۷۰)، *مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسائل مدنی از سال ۱۳۵۸ به بعد*؛ چ ۱، تهران: انتشارات روزنامه رسمی.
- صدرزاده افشار، محسن (۱۳۷۲)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب*؛ چ ۱، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد).
- صیادی، فوزیه (۱۳۹۵)، *فلسفه و مبانی اعاده‌دادرسی در آیین دادرسی مدنی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شهر قدس: دانشکده علوم انسانی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی.
- عمر، نبیل اسماعیل (۱۹۹۹)، *الوسیط فی قانون المرافعات المدنیة و التجاریة*؛ چ ۱، الاسکندریة: دار الجامعة الجديدة للنشر.
- عواد القضاء، مفلح (۲۰۰۸)، *اصول المحاکمات المدنیة و التنظيم القضائی*؛ چ ۱، قاهره: دارالثقافه.
- قرنل بیگلو، مسلم (۱۳۹۱)، *اعاده دادرسی در امور مدنی*؛ چ ۱، قم: آئینه دانش.

بررسی تطبیقی ضابطه قابلیت اعاده دادرسی ... (عاطفه آجری آیسک و صدیقه محمدحسینی) ۳۳۹

قلعه نوی، محمود (۱۳۹۲)، *قراره‌های مدنی (مقررات شکلی، آثار ماهوی، با نگاهی بر آیین دادرسی مدنی فرانسه)*؛ چ ۱، تهران: انتشارات فکرسازان.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱). *حقوق مدنی. مشارکت‌ها و صلح*؛ تهران: گنج دانش.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۳)، *اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی*؛ چ ۴، تهران: کانون وکلای دادگستری مرکز.

کریم‌زاده، احمد (۱۳۷۶)، *نظارت انتظامی در نظام قضایی*؛ چ ۱، تهران: نشر آیدا.

کریمی، عباس (۱۳۸۶)، *آیین دادرسی مدنی*؛ چ ۱، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

مافی، همایون و حسین تازی (۱۳۹۴)، «اعتبار امر مختوم آرای داوری در حقوق ایران و آمریکا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۹، ش ۴.

مافی، همایون و ریحانه روشنایی (۱۳۹۴)، «آثار رأی داوری»، فصلنامه علمی - پژوهشی فقه و تاریخ تمدن، س ۱۲، ش ۴۶.

متین‌دفتری، احمد (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*؛ چ ۳، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

ملکاوی، بشار عدنان، نائل مساعده و أمجد منصور (۲۰۰۸)، *شرح نصوص أصول المحاکمات المدنیة الأردنی*، عمان: دار وائل للنشر و التوزیع.

مهاجری، علی (۱۳۹۱). *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*؛ چ ۱، تهران: انتشارات فکرسازان.

نجفی، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «گزارش نشست نقد رأی: اعتبار امر قضاوت شده (نقد رأی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران)»، فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی، ش ۱۰.

نهرینی، فریدون (۱۳۹۰)، «اصول حاکم بر اعاده دادرسی»، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات حقوقی، دوره ۱۴، ش ۵۵.

واحدی، جواد (۱۳۶۹)، «اعاده دادرسی در امور مدنی»، نشریه کانون وکلای، شماره ۱۵۰ و ۱۵۱.

Bauerreis; Jochen (2017), *Apercu Droit Francais De L'Arbitrage*, Paris: Alister Avocats ABCI.

Bussy, Florence (2005), *L'erreur judiciaire*, Paris: Dalloz.

Carretero, Julie (2013), *L'autorité De La Chose Transigée*, Paris: Université de Paris SUD.

Dauchy , Serge (1989), *Les Voies De Recours Extraordinaires : Proposition D'erreur Et Requête Civile - De L'Ordonnance De Saint-Louis Jusqu'à L'Ordonnance De 1667*, Paris: Presses Universitaires De France (Réédition Numéri).

- Ferrand, Frederique (2016), *Les cas d'ouverture à cassation en droit français, Judicium II Processo Civil Procedure In Italy And Europe*. Paris.
- Fournie, F (2014), *Réviser la révision - à propos de la nouvelle procédure de révision et de réexamen des condamnations pénales*, Paris: JCP G.
- Fricero, Natalie (2015), *L'essentiel De La Procédure Civile*, Paris: Gualino.
- Gide, André (2009), *Souvenirs de la Cour d'assises*, Paris: Folio poche.
- Goetz, Dorothee (2018). *La révision en matière pénale*, Thèse de doctorat en droit pénal et sciences criminelles, Strasbourg: Université de Strasbourg.
- Guinchard, Serge, Cecile Chainais, Melino Douchy-Oudot, Frederique Ferrand, Xavier Lagarde (2011), *Droit processuel, droit commun et droit comparé du procès équitable*, Paris: Dalloz (6ème éd).
- Hazard, Geoffrey and Michele Tarufo (1993), *American Civil Procedure*, London: Yale University Press.
- Helie, Faustin (1866) *Traité de l'instruction criminelle ou théorie du code d'instruction criminelle*, Paris: Henri Plon, (2ème éd).
- Martin, Marcel (1940), *Procédés de rectification des erreurs dans les décisions judiciaires*, Thèse de doctorat en droit, Nancy: Université de Lorraine.
- Cappelletti, Mauro and Joseph M. Perillo (1965), *Civil Procedure in Italy*, Italy: Springer-Science Business Media, B.V.
- Niyakire, Adélaïde (2017), *Notions Fondamentales De Droit*, Paris: Ministère De La Justice Centre De Formation Professionnelle De La Justice CFPJ.
- Schaffstein, Silja (2016), *The Doctrine of Resjudicata Before International Commercial Arbitral Tribunals* Oxford: Oxford University Press.
- Stern, Simon (2017), *Basic Principles of Canadian Civil Procedure*, Canada: Faculty Of Law, University Of Toronto.

Cases

- Boxer Capital Corp. et al. v. JEL Investments Ltd., (2013) 340 B.C.A.C. 52 (CA)
- BRODY v. HANKIN .299 F.Supp.2d 454 (2004)
- K. ETHEL GRAY, Appellant, v. E. H. ROBINSON et al., Respondents. [Civ. No. 2069. Fourth Appellate District. June 2, 1939.]
- Prentice v. Hereward housing Association 2001.
- The United States of America v. The United Mexican States. (1908). *The American Journal of International Law*, 2(4), 893–902.